

## تبارشناسی تحولات عدالت کیفری اروپا در قلمرو رفتارهای جنسی (قرون ۱۵-۱۷)

توماس گوتمان\* - سید بهمن خدادادی\*\*

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۵)

### چکیده

عدالت کیفری در قلمرو رفتارهای جنسی، تحولات شگرفی در یک بازه زمانی خاص به خود می‌بیند. این تحولات متأثر از ریشه و آموزه‌های حمایت‌کننده‌ای است که فرهنگ انضباط جنسی خوانده می‌شود. جریان‌های فکری، سیاسی و مذهبی به دلایلی که ریشه‌های معرفت‌شناسانه دارد وضعیت ناپایدار قرون وسطی را برهم می‌زند و موج لوتری اروپای بری و بحری را فرامی‌گیرد. این موج تأثیرات شگرفی در زمینه شداد و غلاظ بخشی به واکنش کیفری در پی دارد که دلایل شکل‌گیری و آثار آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. گذار از قرون وسطی در این برهه از تاریخ شکل می‌گیرد و این گذار در حوزه‌ی عدالت کیفری در قلمرو رفتارهای جنسی با تحولات چشم‌گیری همراه می‌شود. کیفرشناسی و کارکردگرایی کیفری این دوران که متمرکز بر حیطه‌ی اختصاصی این جستار (رفتارهای جنسی) است، تحلیل دقیق‌تری از وضعیت عصر فراهم می‌کند و تأثیرپذیری‌ها و تأثیرگذاری‌های این دوران از تاریخ را در قلمرو عدالت کیفری تبیین می‌کند و نشان می‌دهد چگونه افت و خیزهای جریان‌ات معرفت‌شناسانه‌ی اروپا اولاً در گذار از سیاست کیفری قرون وسطی و ثانیاً در نیل به عصر روشنگری مؤثر واقع شده است.

واژگان کلیدی: رفتارهای جنسی، کیفرشناسی، کارکردگرایی کیفری، قرون وسطی، کلیسا، حاکمیت سیاسی.

\* استاد فلسفه حقوق، حقوق مدنی و حقوق پزشکی دانشکده حقوق دانشگاه مونیستر آلمان (استاد راهنما).

\*\* دانشجوی دکتری حقوق کیفری دانشگاه مونیستر آلمان (نویسنده مسئول)

bahmankhodadadee@yahoo.com استخراج شده از پروژه «تکثرگرایی و توجیه هنجارها در عصر نوین».

## درآمد

لفظ «تبار» در فرهنگ معین به معنای اصل و نژاد آمده است<sup>۱</sup> و مراد از «تبارشناسی» در این جستار ریشه‌شناسی و پیمایش تاریخ به جهت نیل به درکی معرفت‌شناسانه نسبت به مقوله‌ی تحولات عدالت کیفری اروپا در قلمرو رفتارهای جنسی است.<sup>۲</sup> تاریخ ظهور «انحرافات جنسی»<sup>۳</sup> در بستر اجتماع به مثابه یک پدیده‌ی انسانی-اجتماعی همچون سایر پدیده‌هایی که در این طیف قرار می‌گیرند، هم پای عمر بشری است؛ نمونه‌های متعددی از این رفتارها که در تاریخ جهان برجسته شده و به صورت داستان در قالب آیات کتب آسمانی<sup>۴</sup>، شعر در دواوین<sup>۵</sup> و رمان<sup>۶</sup> در آمده است خود می‌تواند داعیه‌ای بر قدمت و اهمیت دیرینه‌ی این موضوع باشد. ناگفته پیداست که اهمیت هر پدیده اجتماعی طبعاً توجهات گوناگونی از سوی سطوح مختلف جامعه و حتی جوامع دیگر برمی‌انگیزاند؛ مقوله اجتماعی انحراف جنسی نیز با عنایت به اهمیتی که در اعصار و امصار مختلف داشته هرگز از این امر مستثنا نبوده است.

این توجهات به نوبه‌ی خود موجب شده رویکردهای متعدد و متنوعی در بستر انقلاب‌ها، شورش‌ها، ظهور ادیان و مکاتب فکری و اصلاحات و جنبش‌های اجتماعی نسبت به این مقوله

۱. حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز در اثر سترگش، شاهنامه، چنین بکار برده است:

چو اندر تبارش بزرگی نبود نیارست نام بزرگان شنود

۲. از لفظ «تبارشناسی» عمدتاً در علوم انسانی و به‌طور خاص در جستارهای فلسفی- معرفتی بهره گرفته می‌شود. برای مثال ر.ک: در غیاب خداوند «تبارشناسی اندیشه‌های الحادی در فلسفه غرب»، عبدالحمید ضیائی، نشر آبیژه، تهران.

۳. هر چند به جای تعبیر «انحرافات جنسی» از تعبیر «گرایش‌های جنسی» یاد می‌گردد، به دلیل اینکه جستار حاضر در خصوص بازه‌ی زمانی است که از این رفتارها با تعبیر به کاررفته و از منظر توکراسی بدان نگاه می‌شود، به جهت ادبیات پذیری و القای فضای این دوران، همین تعبیر اتخاذ گردید.

۴. بهترین نمونه آن را می‌توان در داستان یوسف نبی و قوم لوط جستجو نمود.

۵. در شعر کلاسیک ایران می‌توان به باب پنجم گلستان سعدی شیرازی (۶۰۶-۶۷۱) و یا بخش‌هایی از کلیات عبید زاکانی (۷۰۱-۷۷۲) و سوزنی سمرقندی (وفات به سال ۱۱۷۹) اشاره نمود که هر چند عمدتاً در باب عشق و جوانی است، اشارات بسیاری به این مقوله داشته است؛ در شعر کلاسیک غرب نیز می‌توان به کمدی الهی شاهکار دانتیه آلیگیری ادیب ایتالیایی (۱۲۶۵-۱۳۲۱) اشاره نمود که در آن به توصیف وضعیت لواط کاران و قوادان در طبقه هفتم و هشتم دوزخ می‌پردازد.

۶. ابتدای تس، اثر توماس هاردی رمان‌نویس معروف انگلیسی (۱۸۴۰-۱۹۲۸) تماماً بر یک انحراف جنسی استوار است که سرنوشت شخصیت اصلی رمان را شکل داده و فراز و نشیب‌های زندگی این فرد را که متأثر از بازتاب‌های اجتماعی زمان خویش است را به تصویر می‌کشد. فضای رستاخیز لئوتولستوی رمان‌نویس شهیر روسی (۱۸۲۸-۱۹۱۰) نیز هر چند بیشتر حول عدالت کیفری روسیه می‌چرخد، نقطه‌ی عطفش با وقوع یک انحراف جنسی آغاز می‌گردد؛ قدرت خون "La fuerza de la sangre" اثر سروانتس رمان‌نویس اسپانیایی (۱۵۴۷-۱۶۱۶) اثر دیگری است که در همین زمینه به سلیک عبارات کشیده شده است. همچنین بسیاری از نمایشنامه‌های ویلیام شکسپیر (۱۵۶۴-۱۶۱۶) از جمله کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است و اتلو حول همین موضوع نگاشته شده‌اند.

شکل گیرد. این رویکردها گاه چنان متفاوت با یکدیگر بوده‌اند که تلقی شان از این نوع رفتارها میان معصیت در پیشگاه خداوند که مستوجب مرگ است تا یک گرایش طبیعی انسانی که بایستی آزادی‌اش را پذیرفت و حتی در مواردی حمایت نیز شود در نوسان بوده است.<sup>۱</sup> لذا اگرچه بدو این رفتارهای جنسی بوده‌اند که موجب مطرح شدن این رویکردها و تلقی‌ها شده‌اند، رویکردها نیز به صورت یک بازتاب اجتماعی که بعضاً قدرت حاکمیت را به مدد می‌گرفت توانسته‌اند از طریق جریان‌سازی‌های فکری-اجتماعی بر روند و مسیر این رفتارها در طول تاریخ و در بستر اجتماع تأثیر شگرفی بگذارند. این تأثیرات آنگاه از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شوند که از سطح تصورات و عقاید شخصی (اعم از انزجار، شیفتگی و بی‌تفاوتی) پای فراتر نهاده و به‌عنوان یک واکنش جدی اجتماعی درمی‌آیند. در این میان، این واکنش‌ها آنگاه که صبغی قضایی/سرکوبگرانه به خود می‌گیرند اهمیت مضاعفی از منظر حقوقی-جامعه‌شناختی پیدا می‌نمایند.<sup>۲</sup>

انحرافات جنسی از دیرباز تاکنون همواره با واکنش‌های متعددی از سوی عوام، خواص، اقلیت‌ها، نهادها و حکومت‌ها مواجه بوده است. این واکنش‌ها بسته به زمان و مکان چنان متفاوت بوده‌اند که بررسی هر کدام به‌نوبه‌ی خود پژوهش مستقلی را طلب می‌کند؛ از این روی، به جهت متمرکز و تخصصی شدن بحث دامنه‌ی پژوهش حاضر را به لحاظ تاریخی به اوایل قرن ۱۵ تا اوایل قرن ۱۸ میلادی محدود می‌کنیم و بستر جغرافیای پژوهش را نیز بر اروپا در این دوران قرار می‌دهیم. رویکرد معرفتی این جستار نیز معطوف به تبارشناسی تحولات عدالت کیفری همراه با گریزهای جامعه‌شناختی خواهد بود. پلان بحث در گفتار نخست مبتنی بر رویکرد جامعه‌شناختی قرون وسطی به انحرافات جنسی همراه با تبیین ریشه‌ها و آموزه‌های حمایت‌کننده‌ی عصر خواهد بود و در گفتار دوم که در دوران گذار از قرون وسطی و موج لوتری بحث می‌شود، به مقولات مهمی از عدالت کیفری از جمله کیفری‌شناسی و زیرمجموعه‌های آن یعنی ریخت‌شناسی کیفری و کیفیت‌شناسی پرداخته و نهایتاً با بحث راجع به کارکردگرایی کیفری در دوران گذار به این پژوهش خاتمه می‌دهیم.

۱. مصداق این معارضه را می‌توان میان باورداشت انجلیکن‌ها و فرانسیسکن‌ها از یک سو و پانک‌ها از سوی دیگر مشاهده نمود.

۲. برای اطلاعات بیشتر در زمینه کیفیت و کمیت تحولات کیفری از منظر جامعه‌شناسی کیفری، ر.ک: دورکیم، امیل، دو قانون تکامل کیفری، ترجمه حسین غلامی و سید بهمن خدادادی، دایرةالمعارف علوم جنایی (زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی)، تهران، ۱۳۹۲: میزان.

### گفتار نخست: رویکرد جامعه‌شناختی قرون وسطی به انحرافات جنسی

اعتقادات مسیحی قرون وسطایی در خصوص اخلاق جنسی عمدتاً وام گرفته از منابع غیر مسیحی است. هر چند مسیح به طور قابل ملاحظه‌ای در خصوص رفتارهای جنسی سخنانی رانده است، مسئله روابط جنسی هرگز موضوع اصلی سخنان و موعظه‌های اخلاقی وی نبود. لذا نویسندگان مسیحی، بسیاری از ایده‌ها و الگوها را از منابع یهودی و غیردینی اقتباس نمودند. چنین شرایطی باعث شد مقامات کلیسا در قرون وسطی این اندیشه‌ها را در خصوص مسائل جنسی و خانواده در حریر مسیحیت ارتودوکسی بیچانند. با این حال، اخلاق جنسی مسیحیت هرگز به صورت یکسان و یا ایستا شکل نیافت.

پیش از اصلاحات دینی سه رویکرد عمده در خصوص رفتارهای جنسی در قرون وسطی ظهور یافت؛ نخستین رویکرد ناظر به عملکرد تولیدمثلی رابطه جنسی بود که «طبیعی» خوانده می‌شد و معیاری قرار گرفت برای تفکیک رابطه‌ی مشروع از نامشروع. رویکرد دوم، رویکردی بود که رابطه جنسی را ناپاک تلقی می‌کرد و آن را بانی رسوایی و آلودگی قلمداد می‌نمود و نهایتاً رویکرد سوم تأکیدش بر رابطه جنسی به عنوان منشأ صمیمیت و بیان عشق زناشویی بود. هر چند عمده‌ی گفتمان‌ها و بحث‌ها در قرون وسطی بر سر دو رویکرد نخست بود، در دوره‌های مختلف عناصر این سه رویکرد گاه ممزوج و درآمیخته می‌گردیدند (Brundage 1987: 107 - 110).

هر چند ضمانت اجرایی پشت تئوری‌هایی که رفتارهای جنسی قابل‌پذیرش را تجویز می‌کردند به وجود آمد، مکانیسم کاربست هنجارهای حقوقی رفته‌رفته در طول قرن ۱۳ میلادی نظام‌مند شد و همین‌طور که دادگاه‌های کلیسایی ضمانت اجرایی سازوکارهای قابل‌اعمال را توسعه می‌بخشیدند، دولت‌های مدنی نیز آغاز به تسلیط قواعد هنجاری و کنترل روابط جنسی (خصوصاً در مورد روابط جنسی خارج از علقه‌ی زناشویی) نمودند.

مقررات ازدواج و طلاق که امروزه در برخی کشورهای غربی وجود دارد، به انضمام آنچه حاکی از غیرقانونی بودن دو همسری و یا چندهمسری، حمل ضمانت اجرایی کیفری بر رفتارهایی از قبیل لواط، مقاربت با حیوانات، زنا یا محارم<sup>۱</sup> یا برقراری رابطه جنسی به عنف

۱. در این خصوص نگاه کنید به قانون آلمان که علی‌رغم تلاش حقوق‌دانان لیبرال بر حفظ سکولاریته‌ی قانونی، از اخلاق‌گرایی تأثیر پذیرفته است:

Rulings of the German Constitutional Court (BVerfGE) vol. 120 (2008), p. 224 (confirmed by the European Court of Human Rights, Ruling 43547/08, April 12, 2012). For the problematics of legal moralism, cf. particularly the dissenting opinion of Judge

است، ریشه در اخلاق جنسی دارد که در دوران قرون وسطی در هیئت قانون درآمد (همان: 144).

قرون وسطی که بعضاً از آن به هزاره‌ی تاریکی در اروپا یاد می‌شود، دورانی است که آباء کلیسا نسبت به مقوله تفسیر و تأویل متون دینی و ارائه دکترین‌های دینی تحت تأثیر آموزه‌های فلسفی یونانی، قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup> باین حال، حضور و قلمرو کلیسا صرفاً به ارائه دکترین‌های ایدئولوژیک-انتزاعی محدود نمی‌شود؛ کلیسا بر آن است با برداشتی که از نصوص دینی پیدا می‌کند تا جایی که میسور است فرامین الهی که به‌زعم خود اطاعت آن‌ها موجب خشنودی ذات باری و جلال او می‌شود را اجرا کند. درست در همین زمان است که ضمن شکل‌گیری تئوکراسی مسیحی،<sup>۲</sup> سیاست ابزارگرایانه جهت تحقق اهداف الهی در دستور کار قرار می‌گیرد؛ از این زمان ابزارهایی که قدرت حاکمیت یا کلیسا را برهنه و عریان می‌سازد، در اشکال مختلفی همچون قاپوق، ابزارهای سهمگین اعتراف‌گیری و نهایتاً تل‌خار و هیزم که محکوم در آن سوزانده می‌شد، به منصفه ظهور می‌رسند (نوذری ۱۳۸۰: ۷۶).

در این عصر، بنای استفاده از این ابزارها به‌عنوان واکنش به رفتارهای انحرافی که در پژوهش حاضر اختصاصاً انحرافات جنسی است، قانون و به تعبیر دقیق‌تر آن مرام‌نامه‌ی کلیسای تلقی می‌شود. به‌موجب این مرام‌نامه، تمام روابط جنسی خارج از علقه زوجیت نامشروع تلقی می‌شد (Hale 1847: 480). کلیسا به‌عنوان نماینده‌ی خداوند بر روی زمین تمام حمیت خود را به کار می‌بست تا این روابط را سرکوب کند؛ چراکه از دیدگاه کلیسا، این روابط نامشروع و تقدیس نشده توسط کلیسا خداوند را به خشم می‌آورد، سدی بر رستگاری خواهد شد، روابط انسان‌ها را به تباهی می‌کشاند و النهایه نظم اجتماعی را بر هم می‌زند (Grell 1991: 100-101).

به لحاظ جامعه‌شناختی، این آموزه‌ها و باورداشت‌ها از سوی کلیسا چنان قوی و مؤثر بود که عامه‌ی مردم-علی‌رغم وجود واکنش شدید کیفری- آن را به‌حق و مطلوب دانسته و

Hassemer, ibidem, marg. 99

۱. در میان آباء کلیسا، قدیس آگوستین (۳۵۴-۴۳۰) و توماس آکویناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴) به‌عنوان بزرگ‌ترین متفکران اسکولاستیک به‌شمار می‌آیند که هرچند آموزه‌های آنان هرگز متوجه واکنش‌هایی با صبغه‌ی کیفری نبود و صرفاً حول مقوله ایمان و فلسفه الهام گرفته از یونان بود، در شکل‌گیری الهیات مسیحی نقش عمده‌ای ایفا نمود؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک: اعترافات قدیس آگوستین، ترجمه سایه میثمی، نشر سهروردی؛ فلسفه و ایمان مسیحی، کالین براون، ترجمه طیطاووس میکائیلان، نشر علم و فرهنگ.

2. Christian Theocracy/ Christliche Theokratie

این گونه روابط را ضمن تقبیح نه تنها یک جرم و انحراف محسوب می کردند، بلکه معصیتی نابخشودنی در پیشگاه خداوند به شمار می آوردند (Hirschauer 1993: 29). موضوعی که اینجا حائز اهمیت است این که بایستی دید اساساً چه عواملی از منظر جامعه‌شناختی - تاریخی موجب طرد این رفتارها و سوگیری منفی نسبت به آن‌ها شده است.

### الف) ریشه‌شناسی

۱- رویکرد مردسالارانه<sup>۱</sup>: چنانچه در صدد ریشه‌شناسی و چرایی وجود این طیف از واکنش‌هایی که به‌اختصار در سطور پیشین ذکرشان به میان آمد باشیم، غور در تاریخ نخستین گام خواهد بود. به نظر می‌رسد نخستین دلیلی که زمینه را برای شریک‌داری رفتارهای جنسی خارج از روابط زناشویی مساعد و هموار نمود را می‌توان در ماهیت مردسالارانه و حرمت گزارانه به مرد به‌عنوان رأس هرم خانواده در دل تاریخ جست. در این شرایط هرگونه کج روی جنسی بی‌حرمتی به مرد و رئیس خاندان تلقی می‌شد و به‌اصطلاح فرارش مرد را فاسد و ننگین می‌ساخت؛ لذا روابط جنسی که خارج از فضای خانواده صورت می‌گرفت، پیش از آنکه نفساً و ذاتاً معصیت، جرم یا هر چیز دیگری انگاشته شود یا اخلاقاً و بالذاته مذموم باشد، عصیان و حمله به مقام و جایگاه مرد به شمار می‌آمد (Dabhoiwala 2013: 5). از سوی دیگر از آنجا که در چنین وضعیتی، زن به‌مثابه یک مال در تملک مرد درآمده بود، این روابط می‌توانست هجماه‌ای علیه اموال و دارایی‌های مرد در وهله‌ی نخست و خاندان و قبیله در وهله‌ی دوم نیز به‌حساب آید. از همین رو است که شریک‌داری این روابط پیش از ظهور ادیان و دستگاه‌ها و مکاتب اخلاقی نیز با واکنش جدی روبه‌رو می‌گشت. البته در دوران زن/مادر سالاری وضع به این شکل نبود و تفاوت‌هایی وجود داشت که برای فاصله گرفتن از بحث اصلی از ورود به آن صرف نظر می‌کنیم.<sup>۲</sup>

۲- رویکرد ماهیتی-ارزشی: رفته‌رفته با گذر زمان و پیدایش ادیان، نفس این رفتارها مورد تردید و تشکیک جدی قرار گرفت. به‌طوری که حتی برای مرتکبین این عمل مجازات‌های سنگین پیش‌بینی گردید؛ از دیدگاه شریعت یهود بنا بر نصوص عهد عتیق، افرادی که این

1. Patriarchal Approach/ Patriarchalischer Ansatz

۲. برای کسب اطلاعات در این زمینه ر.ک: Diner, Helen, ed. & trans. John Philip Lundin, *Mothers and Amazons: The First Feminine History of Culture* (N.Y.: Julian Press, 1965)

رفتارها از آنان سر می‌زند بایستی متحمل کیفرهایی شوند که عمدتاً بسیار سنگین نیز بودند<sup>۱</sup> (سلیمانی ۱۳۸۴: ۲۳۵). از دیدگاه مسیحیت نیز اگرچه به اعتقاد باورمندانش، مسیحیت «آیین» است تا «شریعت» فلذا هیچ حکمی که واکنش حکومتی را در پی داشته باشد و یا صبغه‌ی کیفری داشته باشد در سرتاسر عهد جدید (انجیل) نیامده است، با این حال مسیح در انجیل به صراحت بیان می‌دارد که روابط جنسی خارج از علقه‌ی زوجیت اخلاقاً ناصحیح بوده و بایستی از آن پرهیز نمود.<sup>۲</sup> در شریعت اسلام نیز همچون شریعت یهود نه تنها این گونه رفتارها اساساً نفی گردیده است بلکه مجازات‌های سنگینی در صورت اثبات انجام آن برای مرتکبین مقرر گردیده است.<sup>۳</sup> این مجازات‌ها هم در قرآن تصریح گردیده و هم در سیرت رسول و صحابه به‌عنوان کسانی که متصدیان اعمال شریعت نیز بودند در تاریخ به ثبت رسیده است. درست در همین برهه از تاریخ است که اخلاقاً و شرعاً نفس این رفتارها سوای پیامدی که برای جامعه یا فرد می‌تواند داشته باشد نکوهش و معصیت تلقی گردید که پیش و مهم‌تر از هر چیز خشم و غضب درگاه الهی را به دنبال دارد.

۳- رویکرد نتیجه‌گرا: رویکرد نتیجه‌گرا همواره هم‌طراز دو رویکرد پیشین در طول تاریخ در جریان بوده است. عوارض جانبی که برآمد این گونه روابط بوده همواره مورد توجه مردمان بوده است. این عوارض می‌توانست گاه از اصل عمل نیز در جامعه منفورتر و خطر آفرین‌تر باشد و انسجام و وفاق جامعه را - آنچه برگر تحت عنوان نوموس<sup>۴</sup> از آن یاد می‌کند - بر هم زند (همیلتون ۱۳۸۷: ۲۷۲). مستی، قتل و سرقت در بسیاری موارد از جمله عواقب این رفتارهای جنسی بود که نهاد جامعه را به خطر می‌افکند.

فرزندکشی نمونه شایع دیگری بود که به جهت فرار از کشف وجود رابطه‌ی نامشروع، گاه توسط پدر و گاه توسط مادر صورت می‌گرفت که معصیتی بزرگ‌تر - دست‌کم از دیدگاه

۱. عهد عتیق (آیات ۶ تا ۱۰ باب ۱۳ و آیه ۵ باب ۱۶ و باب ۲۲ آیه ۲۴ تنیه)، (آیه ۱۰ باب ۲۰ لاویان).

۲. عهد جدید (آیات ۳ به بعد باب ۸ تا ۱۲ انجیل یوحنا)، (آیات ۲۷-۲۸ باب ۵ انجیل متی).

۳. قرآن (سوره نور آیه ۲).

۴. پیتر برگر، نظم اجتماعی را نظمی معنادار تلقی می‌کند که آن را نوموس (Nomos) می‌نامد. به اعتقاد برگر، انسان‌ها ذاتاً گرایش به این دارند که نظم معنی‌داری بر واقعیت حاکم کنند. نوموس یک فرآورده‌ی اجتماعی است و به‌صورت اجتماعی ساخته می‌شود. جدایی از جامعه حس نظم را در انسان تضعیف می‌کند و آن‌هایی که دچار چنین انزوایی می‌شوند، رابطه‌شان را با واقعیت از دست می‌دهند. در نتیجه تجربه زندگی آن‌ها نابسامان می‌شود و حالت بی‌هنجار پیدا می‌کنند. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک:

کلیسایی - به شمار می‌آید. بیماری‌های جنسی نیز که گاه به صورت فراگیر در جامعه محلی شیوع می‌یافت اثر دیگری بود که می‌توانست بسیاری از افراد را ناخواسته و نادانسته درگیر وضعیت جسمانی اسفباری کند و در درازمدت طیف گسترده‌ای از شهروندان را در برگیرد (Otis 1989: 273).

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، از آنجا که زن به‌مثابه مال در تملک مرد به حساب می‌آمد، دست‌درازی به این مال آثار مالی نیز در پی داشت و افراد را زیر دیون سنگینی قرار می‌داد. النهایه بایستی به این موضوع مهم اشاره کرد که این اعتقاد در میان باورمندان مذهبی جامعه وجود داشت که وجود این‌گونه رفتارها می‌تواند موجب خشم خداوند شود و متعاقباً تمام افراد جامعه متحمل عقوبت الهی شوند؛ لذا به جهت بیم و پیشگیری از سوختن در آتش غضب و قهر الهی، باید جامعه را از لوٹ افرادی که با این اعمالشان خداوند را به خشم می‌آورند زدود!

جملگی این عوامل سوای رویکردشان به‌عنوان ریشه‌های جامعه‌شناختی-تاریخی تبارشناسی انحرافات جنسی در اروپای قرون وسطایی به شمار می‌آیند که زمینه را برای واکنش چه در سطح جامعه‌ای و چه حکومتی فراهم آورد (Hofmann 2009: 36-37). با این حال، این ریشه‌ها برای ایجاد تحولات جدی در قلمرو عدالت کیفری نیازمند آموزه‌ها و فرهنگی بود تا به‌طور منسجم و نظام‌مند قوای نظام کیفری را برای واکنش به این طیف رفتارها قوام بخشد که از آن با تعبیر «فرهنگ انضباط جنسی» یاد می‌کنیم.

## ب) فرهنگ انضباط جنسی<sup>۲</sup>

آنچه ریشه‌های منفور انگاری انحرافات جنسی را در یک دستگاه فکری به جهت واکنش رسمی و قانونی در اروپا گنجانند، فرهنگ انضباط جنسی بود. مقاصد فلسفی-سیاسی و روان‌شناسانه حکومت‌ها به جهت مختلف اقتضا می‌کرد که رسماً علیه این رفتارها موضع‌گیری شود؛ قانون ازدواج (۱۵۷۴) و بسیاری از قوانین کلیسایی به‌منزله ظهور و تجلی این فرهنگ در سطح حکومتی به شمار می‌آیند. آنچه این فرهنگ را به‌سوی قالب‌گذاری این‌گونه قوانین سوق می‌داد اخلاق باوری و آموزه‌هایی بود که حول تبیین و فهم ماهیت و ذات بشری توسط فلاسفه

۱. این باور بنا به حافظه‌ی تاریخی-دینی مردمان شکل گرفته بود که سرنوشت تلخ قوم صدم و لوط را به خاطر می‌آوردند.

2. Culture of Sexual Discipline/Kultur der sexuellen Disziplinierung



و ایدئولوژی‌های دینی توسعه می‌یافت (Cavendish 2003: 185). این آموزه‌ها هرچند تصریح و اشاره‌ای به مجازات‌ها نداشتند و اساساً ورود به قلمرو عدالت کیفری پیدا نمی‌نمودند، مستمسک و دست‌آویز خوبی به شمار می‌آمدند تا به‌عنوان یک فرهنگ مبتنی بر دکترین و آموزه، جرم‌انگاری و طبعاً اعمال کیفر را توجیه سازند.

این فرهنگ می‌کوشید تا ایمان را جایگزین استدلال و منطق کند<sup>۱</sup> و از این رهگذر در حوزه انحرافات جنسی یادآور شود که نمی‌توان با هیچ استدلالی این‌گونه روابط را توجیه نمود؛ حتی چنانچه استدلال گردد که بعدها با توبه، استغفار و اظهار ندامت و یا ایجاد پیوند شرعی زناشویی از لوث گناه می‌توان پاک شد (Isensee 2007: 63). لذا به لحاظ معرفت‌شناسی، فرهنگ انضباط جنسی هرگونه راهی را برای بروز این رفتارها در جامعه‌ی عصر خود مسدود می‌کرد و النهایه از این راستا به‌عنوان مساعده و توجیه‌کننده، فرهنگی شکل داد که حکومت‌ها به مدد آن توانستند فرصت و اقتضای لازم را برای واکنش رسمی نسبت به این‌گونه کنش‌های اجتماعی پیدا نمایند. برای مثال قانون Ethelbert (انگلستان) از جمله قوانینی بود که مبتنی بر این فرهنگ وضع شده بود و مقرر می‌داشت که «هرکس با بیوه‌زنی که به عقد خود درنیاورده هم‌خوابگی کند بایستی مجازات شود». مفاد این مقرر به‌خوبی نشان می‌دهد که علی‌رغم آنکه موضوع ماده «بیوه‌زن» است که از بند بسیاری قیود خانوادگی آزاد است، همچنان مورد توجه اخلاق‌گرایانه یا به عبارت بهتر قیم مؤابانه و پدرسالارانه<sup>۲</sup> قانون است (Crawford 2004: 66).

این فرهنگ که پایه‌های ارکان واکنش‌های قرون وسطایی را شکل می‌داد، در فرایند گذار از این قرون و ظهور موج لوتری در اروپا، تغییر شکل داد و زمینه را برای تحولات شگرف در حوزه عدالت کیفری ایجاد کرد و فرصت‌های دیگری را در اختیار کنشگران سیاسی و مذهبی قرار داد که در گفتار ذیل به‌طور مبسوط به آن پرداخته می‌شود. با این حال گفتنی است که انضباط جنسی که ابتدایی اساسی به شمار می‌آمد در درازمدت تحت تأثیر چند عامل مهم متزلزل شد و نهایتاً در نیمه قرن هجدهم میلادی به کمترین نفوذ و اثرگذاری خود رسید؛ مهم‌ترین این عوامل عبارت بودند از: جنگ‌های داخلی، شاه‌کشی‌ها، الغای پادشاهی و کلیسا و آزادی‌های دینی (Pryne 2012: 13-14).

۱. یکی از این آموزه‌های ایمان محور سخن معروف آنسلم متفکر ایتالیایی (۱۰۳۳-۱۱۰۹) بود: «ایمان می‌آورم تا بدانم» که بیشتر متوجه ماهیت و موضوع تثلیث در الهیات مسیحی بود.

### گفتار دوم: گذار از قرون وسطی و موج لوتری

مناقشه‌ی قابل ملاحظه‌ای میان مورخان در خصوص تعیین آغاز عصر رنسانس وجود دارد که دلیل آن را نیز بایستی در ملاک‌های جامعه‌شناختی و تاریخی آنان برای تعیین آغاز این عصر جست<sup>۱</sup>. علی‌ای حال در این مقاله، ملاک آغاز عصر را ظهور مارتین لوتر قرار می‌دهیم. هرچند مارتین لوتر<sup>۲</sup> به‌عنوان یک مصلح دینی شناخته می‌شود که با مرام‌نامه‌ی چند ماده‌ای که تدوین کرد و اصلاحاتی که خواستارش بود موجب شد تا تعدیل‌های بسیاری چه در اصل و چه در مناسک مذهبی کاتولیسیم ایجاد شود و از این حیث می‌توان وی را یک اصلاح‌گر به‌شمار آورد، اما سیاست و مرامی که دست کم در حوزه واکنش نسبت به انحرافات جنسی در پیش گرفته بود و بعدها توسط هم‌کیشان و هم‌فکرانش دنبال شد کاملاً مسیر متفاوتی را طی نمود.

به لحاظ تئوریک و اعتقادی، هرچند کاتولیسیم بر این اعتقاد بود که شهوت جسمانی قابل سرزنش بوده و تا جایی که ممکن است بایستی سرکوب و محدود شود، با این حال واقع‌بینانه بر این باور بود که این موضوعی است اجتناب‌ناپذیر و بایستی تا حدی اغماض نمود؛ چراکه با سخت‌گیری بیش‌ازاندازه این بیم وجود دارد که میزان باروری کاهش یافته و بالتبع از کثرت مؤمنین کاسته شود. با این دیدگاه تعدیل یافته حتی در مواردی روسپی‌گری سازمان یافته و کنترل شده نیز قابل تحمل بود (Karras 1996: 82). این در حالی بود که پروتستانسیم حتی این مسامحه را نیز بر نمی‌تافت؛ به اعتقاد اصلاح‌گرایان، بی‌عفتی بایستی به کلی از جهان ریشه کن گردد و دست کم میان ایمان‌داران (مسیحیان) باید به حداقل ممکن برسد و هیچ هدفی - از جمله تکثر مؤمنین - نمی‌تواند این پلیدی را توجیه سازد.<sup>۳</sup>

علاوه بر این اختلاف بنیادین میان پروتستانسیم و کاتولیسیم، تجرد معایی کشیشان که در قرون وسطی با تلقی و تفسیر به نفس از متون دینی جریان یافته بود و می‌توان گفت بیشتر ناشی از سنت‌گرایی<sup>۴</sup> بود تا نص‌گرایی نیز موجب گشته بود تا فساد اخلاقی قابل توجهی میان برخی از

۱. برای ورود به مناقشات ر.ک: سیر حکمت در اروپا، محمدعلی فروغی، نشر هرمس، تهران.

۲. مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶) کشیش متجدد و مترجم انجیل به زبان آلمانی و یک اصلاح‌طلب مذهبی بود. او یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌ها در تاریخ آیین مسیحیت و از پیشوایان نهضت اصلاحات پروتستانی به‌شمار می‌رود.

۳. این باور چنان بخشی از وجود اعتقادی اصلاح‌گرایان گردید که به خود اجازه دادند طی نامه‌ای نصیحت آمیز ملکه کواین انگلستان را این‌گونه موعظه نمایند «بنگر که هرآینه خداوند بر سلطنت تو به خشم می‌آید».

۴. مراد از سنت‌گرایی، عمدتاً پولس و پطرس مآبی بود که سرمشق کشیش‌های کاتولیک قرار گرفته بود؛ پولس هرچند شخصاً مسیح را درک نکرد و از حواریون مسیح بشمار نمی‌آید، در کنار پطرس یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های تاریخ مسیحیت در گسترش آیین مسیحیت به‌شمار می‌آید. سبک زندگی پطرس و پولس که حاکی از تجرد است و همچنین

کشیش‌ها و مبلغین دینی مجرد پیشه رواج یابد. این اوضاع و احوال چنان شدت یافت که به صورت یک گم‌دلی درآمده بود؛ چرا که از یک سو کلیسا این رفتارها را نکوهش و مرتکبین آن را مجازات می‌کرد و از سوی دیگر خود به منزله نمکی درآمده بود که گندیده شده بود. این وضعیت موجب شد تا لوتر و حامیان وی که خود را پاک‌دینان و باورمندان واقعی می‌پنداشتند علیه شرایطی که مسموم و افلیح می‌خواندند قیام کنند (Miller 1983: 83-85)؛ لذا در وهله اول نفس تجرد معابی کشیشان را زمینه‌ای می‌پنداشتند که موجبات فساد اخلاقی را فراهم آورده بود، فلذا آن را رد و نفی می‌نمودند؛ البته این سوگیری صرفاً مبتنی بر یک دیدگاه پیامدگرایانه نبود بلکه لوتری‌ها معتقد بودند این وضعیت زندگی در هیچ کجای متون مقدس توصیه نگردیده است. در وهله دوم آن‌ها خواستار واکنش شدیدتر و جدی‌تری نیز به وضع موجود که آکنده از رفتارهای منحرفانه جنسی بود شدند.

به لحاظ تاریخ تحولات عدالت کیفری این زمان را می‌توان نقطه‌ی عطفی در حوزه‌ی جستار حاضر به شمار آورد؛ درست در همین مقطع تاریخی است که واکنش کیفری شداد و غلاظ بی سابقه‌ای پیدا می‌نماید. این موضع‌گیری به حدی ادامه می‌یابد که نه تنها هم‌نشینی و مشایعتی ساده نیز می‌تواند افراد را در معرض مجازات قرار دهد (Dabhoiwala ibid: 24)، بلکه تظاهر و صرف شروع به انجام عمل جنسی نیز با واکنش کیفری همراه بود.

در این میان قوانین سرکوبگرانه‌ای که سیاست کیفری با کمترین تسامح را پیش گرفته بودند وضع گردید؛ به عنوان مثال قانون کلیسایی ۱۵۵۲ انگلستان مقرر نموده بود که هیچ علقه و پیوندی مانند نامزدی و یا جشن عروسی حتی با حضور شهود و خانواده طرفین و جاهتی به رابطه‌ی زن و مرد نمی‌بخشد و رابطه‌ی شرعی صرفاً از طریق خواندن عقد رسمی در کلیسا و با حضور کشیش محقق می‌گردد. همچنین به موجب قانون کلیسایی ۱۶۵۴ انگلستان، تنها زنا از قبیل محصنه و یا غیر محصنه فحشا محسوب نمی‌گردد، بلکه هر گونه رابطه‌ی جسمانی خارج از علقه‌ی زناشویی از قبیل تقبیل و مضاجعه فحشا به شمار می‌آید. نهایتاً کار بدان جا رسید که قانون جان کتون<sup>۱</sup> در ۱۶۲۶ سر از پستوی خانه‌های مردم در آورد؛ بر اساس این قانون دخول جنسی توسط همسر شرعی در زمان حیض و یا بارداری زن نقض دستورات خداوند به شمار

برخی از سخنان آنان که به تلمیح نشان از تمجید تجرد داشت، به شکل یک سنت پسندیده در نگاه کشیش‌های کاتولیک درآمد. برای مثال این نقل به مضمون از پولس: «اگر نمی‌توانید از وسوسه‌ها دور بمانید، ازدواج کنید».

1. John Cotton

می‌آید.<sup>۱</sup> در رویه قضایی نیز سخت‌گیری‌ها شدت بیشتری یافت بطوریکه در صورتی که جسد جنینی یافت می‌شد ظن بر آن بود که این جنین نامشروعی بوده است که توسط مادر برای فرار از مجازات زنا کشته شده و به قتل رسیده است و در این میان سوگند مادر مبنی بر مرگ طبیعی فرزند فاقد اعتبار به حساب می‌آمد (Duffy 1977: 168-171). رفته‌رفته وضعیت به گونه‌ای پیش رفت که زنانی که در عروسی رسمی و شرعی خود به دلیل ارتباط جنسی پیشین با نامزدشان باردار بودند، با لطایف‌الحیلی آثار بارداری را می‌پوشاندند تا شادی عروسی و حجله‌شان به عزای عذاب و جوخه‌ی اعدام مبدل نشود.

با این حال، حلقه از این نیز تنگ‌تر گردید و قلمرو عدالت کیفری چنان فربه گشت که پای اشخاص ثالث را نیز به میان آورد؛ بطوریکه طبق قوانین هر کس به زن حامله‌ای که همسر مشخصی نداشت پناه می‌داد مجرم محسوب می‌شد و متعاقباً تحت تعقیب قرار می‌گرفت (-Innes 1987: 222). حاملگی درحالی‌که پدر معینی برای فرزند متولد نشده معین نمی‌شد نیز مشکلات عدیده‌ای را برای مادر در پی داشت. جملگی این مصادیق نشان می‌دهد که موج لوتری تا چه حد توانسته بود عرصه را بر روابط جنسی تنگ نموده و حقوق کیفری را حداکثری نماید.<sup>۲</sup>

این حداکثری شدن حقوق کیفری در این دوران به لحاظ جامعه‌شناختی موجب توده‌وار شدن برخورد و موضع‌گیری نسبت به این رفتارها شده بود؛ بطوریکه عامه مردم با الهام و به تاسی از نظام واکنشی به انحرافات جنسی موجود در جامعه به این باور و اعتقاد رسیده بودند که آن‌ها نیز بایستی دین خود را در تعقیب و حتی کیفر رسانی پدیدآورندگان این پدیده شوم اجتماعی ادا نمایند. از این حیث با توده‌وارسازی سیاست کیفری لوتری، توده‌های مردم خود به عنوان ضابطین دستگاه قضا درآمده بودند که مشتاقانه در فرایند کیفری اعم از تجسس و تعقیب، شهادت علیه مرتکبین، دام‌گستری و النهایه شرکت در اجرای مجازات حضور پررنگ به هم می‌رساندند (Kersting 2010: 157).

این توده‌واری صرفاً در سطح مردم عوام دیده نمی‌شد، بلکه تأثیر آن به حدی بود که در نیمه قرن شانزدهم میلادی بسیاری از کاتولیک‌ها نیز با پروتستان‌ها دست کم در این خصوص

۱. به‌طور خاص این قانون به حدی تأثیرگذار بود که الهام‌بخش یکی از معروف‌ترین نمایشنامه‌های شکسپیر با عنوان Measure for Measure بوده است که تحت عنوان «کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است» ترجمه گردیده است.

۲. امروزه از اصلی تحت عنوان «اصل حداقل بودن حقوق جزا» صحبت به میان آمده است که تأثیر عمده و قابل توجهی بر سیاست کیفری و تدوین قوانین جزایی داشته است. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک: حسین غلامی، اصل حداقل بودن حقوق جزا، ۱۳۹۳: نشر میزان.

هم‌نوا شده بوند و خواستار وضع مجازات‌های سنگین‌تری برای منحرفین جنسی شدند. بارزترین این هم‌نوایی در سال ۱۵۸۶ ظهور می‌یابد که طی آن روم به‌عنوان مرکز کاتولیسیم، زنا محصنه را به‌عنوان جرمی قلمداد می‌کند که بایستی شدیدترین مجازات برای آن وضع شود<sup>۱</sup> (Thomas 1987: 264). فارغ از این تأثیرگذاری شگرف که بررسی اجمالی آن بایسته بود، کیفرشناسی عدالت کیفری در قلمرو انحرافات جنسی این عصر خود قابل توجه است.

### الف) کیفرشناسی لوتری

شاید مهم‌ترین بایسته در تبارشناسی تحولات عدالت کیفری در قلمرو انحرافات جنسی اروپا، کیفرشناسی آن باشد. سازوکارهای اتخاذشده جهت واکنش که عمدتاً از جنس کیفرهای حکومتی-کلیسایی در این عصر می‌باشند تا حد بسیاری نه تنها بر بسامد انحراف جنسی در بازه زمانی که در این جستار تحت بررسی قرار گرفته، تأثیر بسزایی داشته است، بلکه از دیدگاه جریان‌شناسی کیفری در بستر اجتماع، خود یکی از عوامل بسیار مؤثر در زمینه‌سازی تولد عصر روشنگری بوده است. لذا اهمیت شناخت این سازوکارها نه صرفاً جنبه و ارزش تبیینی-توصیفی برای درک تحولات عدالت کیفری در این دوران دارد بلکه به لحاظ تحلیلی نیز در فهم زمینه‌های تحولات پسین در عصر روشنگری و جریان سازی‌های نوین کیفری بسیار حائز اهمیت است. در این مبحث، کیفرشناسی این عصر در دو حوزه ریخت‌شناسی کیفری و کیفیت‌شناسی که در یک معنا زیرمجموعه‌ی کیفرشناسی به شمار می‌آیند پی گرفته می‌شود.

۱- ریخت‌شناسی کیفری<sup>۲</sup>: در این دوره همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد کیفر گذاری‌ها به یک‌باره تحت تأثیر قیام و موج لوتری شداد و غلاظ بی‌سابقه‌ای به خود می‌گیرند؛ آیین دادرسی کیفری تا حدی ویژگی‌های لینیچی<sup>۳</sup> پیدا نموده و ارفاق و ترحم در دادرسی به‌شدت کم‌رنگ می‌گردد. در چنین شرایطی اقتدار حکومت در شمشیر آهخته‌ای تجلی می‌یابد که بیش از هر چیز متوجه جسم و کالبد شهروندان خاطی است؛ چنانکه هابز می‌گوید «حاکم مدنی شمشیر عدالت را به‌صورت ناپیوسته به کار می‌برد، چنانکه گویی مثل چیز داغی نمی‌تواند آن را

۱. عصر Pop Sixtus V

2. Penal Morphology/ Morphologie der Strafe

۳. Lynch Law اصطلاحی است که از قرن ۱۸ متداول گشت و عرفاً به معنای مجازات مجرمین بدون رسیدگی قضایی و قانونی و یا رسیدگی بر مبنای دادرسی ناعادلانه بود.

پیوسته در دست نگاه دارد (هابز ۱۳۸۹: ۵۶۶) و به تعبیر فوکو در پی رام کردن جسم‌های ناآرام است (فوکو ۱۳۸۷: ۱۱). سیاست عصر اقتضا می‌نماید تا کیفر و واکنش حکومتی برای نیل به اهداف سیاسی-فلسفی‌اش، بدن و جسم منحرفین را آماج خود قرار دهد.

به لحاظ تاریخی در این زمان است که حتی ندامتگاه‌های کلیسایی<sup>۱</sup> به اعتراف‌خانه‌هایی تبدیل می‌شود که بیش از آنکه به‌عنوان حیات خلوتی برای نادمین و خداوند باشد، به‌منظور اعتراف‌گیری مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ باین حال آنچه در این زمینه قابل توجه است این مسئله مهم است که شیوه و سامانه‌ی اعتراف‌گیری در این دوران صرفاً از طریق توسل به شکنجه‌های متوجه جسم اعتراف‌کننده محقق می‌گردد.

در میان طیف گسترده‌ای از مجازات‌ها، قاپوق به لحاظ کیفرشناسی شاید به‌عنوان خفیف‌ترین مجازات‌ها به شمار آید که بیشتر از آنکه هدف سزادهی را دنبال کند، هدف کاربست آن ترضیلی بود و یکی از شایع‌ترین مجازات‌ها برای منحرفین جنسی به شمار می‌آمد؛ چرا که به لحاظ بازه زمانی به کلیسا و حکومت بیشترین فرصت را برای مانور اقتدار و القای قبح و عاقبت ارتکاب این گونه رفتار جنسی می‌داد. باین حال یادآوری این نکته مهم است که این مجازات عمدتاً به‌عنوان یک مجازات طولی اعمال می‌شد و اولاً ابزاری بود برای هم‌نواسازی جامعه با کلیسا و کنش‌گران حکومت - که از این طریق و جاهت کیفر توده‌وار می‌شد - و ثانیاً زمینه را برای شرکت مردم در کیفررسانی اصلی فراهم می‌کرد. روی هم رفته، امروزه می‌توان سیاست پشت‌پرده قاپوق را سیاست پوپولیستی<sup>۲</sup> حکومتی تلقی کرد (Jung 2007: 26-28).

جزای نقدی که معمولاً میان ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ پوند در انگلستان در نوسان بود یکی از رایج‌ترین مجازات‌ها بود که بیشتر بنا به تبعیضی که در خصوص برخی محکومین - که در بخش بعدی به تفصیل بحث خواهد شد - رواج داشت، بر طیف خاصی از محکومین حمل می‌شد. در مواردی که محکوم استطاعت آن را نداشت در زندان نگاه‌داری می‌شد تا زمانی که بتواند وثیقه‌ای فراهم آورد.

۱. ماهیت ندامتگاه‌ها هرچند در اوایل ماهیتی از جنس اصلاح و تربیت داشت، در این دوران تغییر کارکردی داده و فراز و نشیب‌های زیادی را طی می‌کند تا نهایتاً در قرن ۱۸ و ۱۹ با پیشنهاد بن‌تام، سازوکار مشخص و تعریف شده‌ای می‌یابد. در این زمینه ر.ک: لارنس شرم، «کاربرد و تأثیرات جرم‌شناسی در سالهای ۱۷۵۱ تا ۲۰۰۵ عدالت روشنگرانه و کاستیهای آن»، ترجمه سید بهمن خدادادی و حمیدرضا نیکوکار، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۲۴، صفحه ۲۲۱ به بعد.

2.- Populistische Politik (de)

از آنجا که انحرافات جنسی یک جرم عمومی به شمار می‌آید، در شهرگردانی با سر تراشیده یکی از رایج‌ترین و معروف‌ترین مجازات‌های این عصر در خصوص منحرفین جنسی به‌شمار می‌آمد. خلاف قاپوق که بعضاً در خصوص سایر بزه‌کاران نیز اعمال می‌شد، این مجازات به‌طور اختصاصی در مورد منحرفین جنسی به کار بسته می‌شد؛ لذا ویژگی بارز این مجازات بعد و جنبه‌ی برجسب‌زنی آن بود (Kent 1973: 273-276). با این حال این برجسب‌زنی صرفاً به تراشیدن موی سر محدود نمی‌شد، بلکه در بسیاری موارد با داغ‌گذاری بر پیشانی و سینه محکوم و یا آویختن حرف (A)<sup>۱</sup> بر گردن محکوم همراه بود که بایستی تا آخر عمر آن را همراه می‌داشت؛ این مجازات گاه با الزام محکوم به توبه با جامه‌ای سپید و پایی برهنه در کلیسای مرکزی شهر همراه می‌شد. چنانکه گفته شد این مجازات نیز به لحاظ سیاسی و ماهیتی، سازوکاری چون قاپوق داشت با این تفاوت که در اکثر اوقات نهایتاً به تبعید محکوم از زادبوم خویش می‌انجامید و از این حیث بیشتر ماهیتی ترذیلی- طرد کننده داشت تا سزا دهانه.

شلاق و اعدام به‌عنوان شدیدترین مجازات‌هایی که بیش از هر کیفر دیگری ماهیت سزاگرانه داشت به دلیل شدت و حدت زیادش، ارباب فردی و جمعی زیادی در پی داشت. این کیفرها عریان‌ترین کیفرهایی بودند که انحراف جنسی را نیز در کنار سایر جرایم پاسخ می‌گفتند و بارزترین پیام مبنی بر قبح انحرافات جنسی را به توده‌های مردم القا می‌کردند؛ از این روی، برد پیام‌رسانی و القاء مفاهیم اخلاقی در این کیفرها بیش از هر کیفر دیگری نمود می‌یافت. این نمود صرفاً اخلاق‌گرا نبود، بلکه به لحاظ معرفتی توأمان جنبه‌ی مذهبی نیز داشت؛ چراکه یادآور عهد عتیق بود که مجازات منحرفین جنسی را مرگ معین نموده بود (سلیمانی، همان: ۲۳۸-۲۴۰).

بدین سان به لحاظ ماهیتی، آموزه‌ای و تداعی ساز بودن این کیفر در کنار سایر ویژگی‌های آن، جایگاه ممتازی به این کیفر خاص می‌بخشید؛ اعدام به لحاظ شکلی شیوه‌های متفاوتی از جمله چرخ، افکندن محکوم در آتش و قطع اعضا را شامل می‌شد و این تنوع خود موجب می‌شد تا تماشاگران آن دل‌زده و خسته از آن نشده و همواره نسبت به آن استقبال اجتماعی

۱. A در زبان انگلیسی حرف نخست واژه‌ی Adulterer و به معنای زناکار است؛ در آلمان از حرف E که ابتدای واژه‌ی Ehebercher است و به همین معناست استفاده می‌گردید. در این زمینه می‌توانید رجوع کنید به رمان معروف Scarlet Letter اثر ناتالی هورن که تحت عنوان داغ ننگ توسط مرحوم سیمین دانشور به فارسی برگردان گردیده و توسط انتشارات خوارزمی به چاپ رسیده است.

وجود داشته باشد؛ لذا در پشت این تنوع سیاستی وجود داشت که از نفس اعمال مجازات فارغ بود.

اعمال جملگی این کیفرها بر منحرفین جنسی از چنان اهمیتی برخوردار بود که حتی «استرداد منحرفین جنسی» در دستور کار اسقف‌ها و حاکمان ولایات و کشورهای مختلف قرار گرفت (Dabhoiwala ibid: 53)؛ بطوریکه در صورتی که یکی از منحرفین به کشور یا ولایت دیگری می‌گریخت، سوای رابطه‌ی دوستانه یا خصمانه‌ای که میان دو کشور حاکم بود، استرداد فرد گریخته خویش کاری حکومت و یا کلیسایی بود که آن فرد در حوزه آن به سر می‌برد. به نظر می‌رسد که این استرداد بیش‌تر از آنکه مبتنی بر قانون یا رویه قضایی بوده باشد، مبتنی بر یک عرف و اعتقاد اجتماعی بود که در سراسر اروپا فراگیر شده بود. از این منظر، فرد منحرف به‌مثابه ویروسی انگاشته می‌شد که انتشار یافته بود و می‌توانست برای جامعه‌ی پناه آورده شده شوم و آفت تلقی گردد فلذا بایستی از آن خلاصی یافته می‌شد.

۲- کیفیت‌شناسی کیفری: یکی از مباحثی که ذیل عنوان کیفرشناسی هر نظام کیفری در هر عصر می‌توان مورد فحص و بحث قرار داد کیفیت‌شناسی است. کیفیت‌شناسی این فرصت را فراچنگ می‌آورد تا ضمن بررسی نهادها و سازوکارهای کیفری، درک عمیق‌تری نسبت به قواعد اعمال کیفر و مواضع سیاسی-حقوقی کنشگران دستگاه قضایی فراهم آید. یکی از مواردی که از این حیث قابل تأمل است تبعیض جنسیتی دستگاه قضایی و کنشگران در فرایند دادرسی است؛ از آنجایی که منطقاً در شکل‌گیری یک انحراف جنسی- سوای مواردی که در آن عنصر اغفال یا عنف وجود دارد- به دلیل ویژگی و ماهیت این رفتار بایستی قصد و رضایت دوسویه از سوی مرتکبین آن وجود داشته باشد تا این رفتار صورت گیرد و طبعاً واکنش کیفری نیز بایستی به‌صورت برابر و یکسانی صورت گیرد (Thomas ibid: 267).

مع‌ذالک، آنچه در این دوران به‌عنوان یک نکته ظریف در کیفیت اعمال کیفر به چشم می‌خورد سنگینی کفه مجازات به ضرر زن است. این موضوع قابل توجه در خصوص مجازات سایر کج‌روی‌ها و جرایم به چشم نمی‌خورد. برای مثال، در صورتی که مشاجره‌ای همراه با ضرب و شتم میان یک و یا چندین مرد و زن صورت می‌گرفت، در صورتی که تقصیر از سوی یکی از طرفین احراز نمی‌گشت، مجازات با کیفیتی یکسان نسبت به طرفین اعمال می‌شد حال آنکه در خصوص انحرافات جنسی موضوع بدین گونه نبود (Dabhoiwala ibid: 74). به نظر می‌رسد علی‌رغم اینکه نگارنده قناعت وجدانی کامل در این خصوص ندارد، دلیل این وضعیت



بیش از آنکه به این نگاه عامیانه باز گردد که «فریفته سازی و جذب کنندگی از سوی زن است» به نصوصی در عهد عتیق بازمی گشت که برای زن در این موارد مجازات علی حده‌ای پیش‌بینی شده بود.<sup>۱</sup> باری، به لحاظ جریان شناسی سیاسی-اجتماعی این موضوع در کنار سایر تبعیض‌های مدنی، از عواملی بود که بعدها زمینه شکل‌گیری فمینیسم در اوایل قرن ۱۹ میلادی را فراهم آورد.<sup>۲</sup>

موضوع مهم دیگر، تبعیض کیفری بود که خواص را از عامه‌ی مردم تفکیک می‌کرد. اشراف‌زادگان و مسئولینی که سمت دولتی یا به تعبیر دقیق‌تر حکومتی داشتند جزء همین دسته خواص به شمار می‌آمدند که به‌نوعی از مصونیت یا اغماض کیفری برخوردار بودند (پیشین، ۷۷). این تبعیض خلاف مورد پیشین از عمر درازتری در تاریخ تحولات حقوق کیفری برخوردار بوده است و هرچند در حوزه انحرافات جنسی کم‌رنگ شده، اما در حوزه سایر جرایم در برخی کشورها هم چنان به قوت خود باقی است که گاه طی یک مقررره تصریح گردیده و گاه صرفاً در مرحله دادرسی و صدور حکم با مسامحه دادرسان پی گرفته می‌شود. نکته قابل توجه در این میان این مسئله است که این کیفیت در اعمال کیفر بیش از هر کیفیت دیگری برخشمی که منتهی به انقلاب کبیر فرانسه شد اثرگذار بود و بعدها در تدوین قوانین کیفری مدرن با رویکرد حمایتی تحت لوای سیاست افتراقی به شکل صحیح و قابل قبولی به کار بسته شد.

التهایه آخرین کیفیت که کاملاً بیش از هر چیز متأثر از اهداف سیاسی حاکمیت و کلیسا به‌شمار می‌آمد، نحوه‌ی اجرای مجازات بود که درملاءعام صورت می‌گرفت. هرچند در مجازات‌های سبک‌تر مانند قاپوق و گرداندن محکوم با سر تراشیده در شهر نیز این کیفیت وجود داشت، آنچه مطلوب و مقصود کنشگران بود عمدتاً جنبه‌ی تزدیلی و رسواکننده‌ی کیفر بود؛ درحالی که در کیفرهای شدید مانند شلاق، اعدام و چرخ آنچه هدف اصلی حاکمیت از اجرای کیفر درملاءعام بود، جنبه‌ی ارعابی کیفر و به‌تبع آن پیشگیری از وقوع این اتفاقات در

۱. رای مثال بنا بر روایت انجیل (آیات ۳ به بعد باب ۸ تا ۱۲ یوحنا)، یهودیان زنی را با طرح این ادعا نزد مسیح می‌آوردند که وی را در حال زنا گرفته‌اند تا مسیح حکم شریعت موسی (سنگسار) را اجرا نماید؛ مسیح می‌گوید «بسیار خب! سنگ اول را کسی بزند که خود گناهی نکرده است». مدعیان منصرف گشته، سنگ‌ها را افکنده و دور می‌شوند. نکته قابل توجه در این میان این است که چرا هیچ خبری از مردی که با آن زن زنا می‌کرده است نیست؟

۲. در این زمینه ر.ک:

Messer-Davidow, Ellen (2002). *Disciplining Feminism: From Social Activism to Academic Discourse*. Durham, N.C.: Duke University Press

سطح جامعه از یک سو و از سوی دیگر نمایش عریان قدرت و اقتدار حاکمیت بود (فوکو، همان: ۴۴).

به لحاظ جامعه‌شناختی، مجازات دهشت‌بار منحرفین جنسی درملاءعام بهترین فرصت و دستاویزی بود تا حکومت و کلیسا قدرت‌ش را نمایان کند. ناگفته پیداست که آنچه در پشت پرده‌ی این نمایش عذاب آور بود، مقاصد سیاسی را بیشتر از هر چیز برآورده می‌ساخت. حاکمیت بیش از آنکه اخلاق‌گرا، متعهد به متون دینی، متفر از انحرافات جنسی و یا خیرخواه جامعه باشد مترصد بود تا از این طریق اهداف بزرگ‌تری چون تثبیت قدرت و وضعیت سیاسی، جلوگیری از قیام‌ها و شورش‌ها، توده‌وار کردن ترس از حکومت و فرمان‌برداری محض از سوی شهروندان را محقق سازد. لذا همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره‌ای مختصر شد، عوام‌گرایی کیفری سیاست عمده‌ای در این عصر به شمار می‌آید که منحرفین جنسی ناخواسته و ندانسته کاربست آن را فراهم می‌کردند.

### ب) کارکردگرایی کیفری

پدیده‌های مهم اجتماعی چه آنان که در عصر حاضر وجود دارند و چه آنان که اثرشان در تاریخ بشر به چشم می‌خورد، همواره از زوایا و رویکردهای متعددی توسط دانشمندان علوم انسانی از قبیل حقوق‌دانان، روانشناسان و جامعه‌شناسان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. به‌عنوان مثال، موضوع دین که با این جستار نیز مرتبط است توسط عقل‌گرایانی چون آگست کنت، هربرت اسپنسر و هیوم بدین صورت تبیین شده است که دین محصول گرایش بشری به جستجوی شناخت جهان و ناشی از خرد انسانی و استعداد قیاس، تعمیم و نتیجه‌گیری از مشاهده و تجربه است. این درحالی است که عاطفه‌گرایانی همچون ار. ار. مارت، فروید، اسپرو و یونگ علی‌رغم اختلافاتی که در دیدگاه و استدلال با یکدیگر دارند، بر این اعتقادند که اساساً دین به کنجکاوای عقلی، جستجوی تسلط مادی و یا به استدلال خونسردانه و بی‌طرفانه ربطی ندارد؛ باورداشت‌های مذهبی محصول استدلال مبتنی بر مشاهدات وقایعی که در خواب‌ها رخ می‌دهند یا متکی بر برداشت‌های مربوط به پیوند میان چیزها نیستند، بلکه از حالات عاطفی ذهن سرچشمه می‌گیرند (همیلتون، همان: ۱۹۵).

نهایتاً کارکردگرایی چون دورکیم، ردکلیف براون و مالدینوفسکی تبیین کارکردگرایانه‌ای

از دین و سایر مقولات اجتماعی ارائه می‌دهند؛ به باور اندیشمندان کارکردگرا طرح‌واره‌های تکاملی پژوهشگرانی که به کارکرد کیفر در سطح جامعه توجه ندارند نقصان بزرگی دارند. بنا به اعتقاد کارکردگرایانی که در حوزه کیفرشناسی متمرکز به بُعد و خصیصه کارکردگرایانه کیفر هستند، آنچه در قرون پانزده تا اوایل هجده بیش از هر چیز در خصوص تبارشناسی تحولات عدالت کیفری در قلمرو انحرافات جنسی، ارزش بررسی دارد تحلیل کارکردگرایانه مجازات‌های این عصر است؛ البته آن‌ها با روش‌شناسی و بررسی دقیق، کارکرد مجازات‌ها را از اهداف مجازات‌ها به‌درستی تمیز داده و از خلط آن پرهیز می‌کنند (پیشین: ۲۰۱-۱۹۷).

بر این اساس، کارکرد مجازات‌های جنسی در این عصر را به سه دسته عمده و مهم تقسیم می‌نمایند. بر اساس این تقسیم‌بندی، نخستین کارکرد مجازات کاهش خشم عمومی و زدودن لوث آلودگی از بطن جامعه بود. کاهش خشم عمومی با شدت و حدت مجازات و اجرای آن در ملأعام همبستگی مثبت و ارتباط مستقیم داشت؛ هرچه مجازات‌هایی که در ملأعام اجرا می‌شد شدت بیشتری می‌یافت، خشم عمومی بیشتر تسکین و التیام می‌یافت. این کاهش خشم عمومی گاه ناظر بر تشفی صدمه‌دیدگان خصوصی نیز بود. حتی در مواردی که رابطه جنسی میان دو نفر با رضایت کامل نیز صورت می‌گرفت، بستگان بعضاً نسبت به فردی که با عضو خانواده آنان ارتباط برقرار نموده بود، خشم پیدا می‌نمودند که از طریق مشاهده مجازات وی تشفی پیدا می‌کردند (Jung ibid: 51). از این جهت یکی از آثار تشفی بستگان این بود که از انتقام‌های شخصی و طبعاً شکل‌گیری دادگستری خصوصی ممانعت به عمل می‌آمد. گفتنی است هرچند امروزه در ایالاتی از آمریکا که مجازات اعدام را در قانون کیفری خود حفظ کرده‌اند، به دلیل تبعات منفی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی مجازات اعدام<sup>۱</sup>، مجازات در ملأعام اجرا نمی‌شود، در عین حال این امکان برای قربانی یا خانواده قربانیان وجود دارد که هنگام اجرای مجازات اعدام حضور داشته باشند.<sup>۲</sup>

ارعاب چه در سطح جمعی و فردی یکی دیگر از کارکردهای مجازات‌های خاص موضوع بحث محسوب می‌شود. این کارکرد مجازات بیش از هر کارکرد دیگری مبتنی بر مقاصد

۱. برای آگاهی از نظرات روان‌شناختی در خصوص آثار زیان‌بار مجازات در ملأعام ر.ک:

Lawrence Goodwin, Michael (1997). An Argument Against Allowing the Families of Murder Victim to View Execution, journal of family law, Vol 36

۲. این حقی است که در آمریکا تحت عنوان right- to - view یاد می‌شد. در این زمینه ر.ک به:

Douglass, Brooks (1986). Why I Want to Watch a Killer Die, USA TODAY, Apr Texas

سیاسی حاکمیت بود؛ همان گونه که پیش تر نیز اشاره شد، ارباب جمعی این مجازات‌ها با اهداف درازمدت حاکمیت مقتدر و کلیسا هم‌خوانی داشت. ارباب در سطح فردی نیز که معمولاً در مجازات‌هایی مانند شلاق بیشترین نمود را پیدا می‌نمود تا حدی موجب پیشگیری از این انحرافات می‌شد؛ مجازات‌ها به حدی مالایطاق و سهمگین بودند که خصیصه‌ی مرعوب‌کنندگی مجازات‌ها بسیار بارز بود.

آخرین کارکردی که برای این مجازات‌ها می‌توان قائل بود، تطهیر مجرم بود. این کارکرد با سایر کارکردهایی که بحششان به میان آمد تفاوت قابل توجهی دارد؛ نخست اینکه کارکردهای پیشین اجتماع-محور است، درحالی که این کارکرد کاملاً فرد-محور است. از آنجا که ارباب و تشفی خاطر ناظر به توده‌های اجتماع است، از طریق کارکرد اجتماعی که دارد بر جامعه تأثیر می‌گذارد؛ درحالی که موضوع تطهیر مجرم متوجه فرد مجازات شونده است؛ فلذا کارکردی فردگرایانه دارد. مسئله دیگر، ابتدای این کارکرد است که آن را از سایر کارکردها متمایز می‌کند؛ ابتدای کارکردهای پیشین مقاصد، نیت و اهداف سیاسی حاکمیت و کلیسا بود که در راستای انسجام و توده‌وار کردن جامعه و تقویت نظم عمومی شکل گرفته بود (مارتیز ۱۳۸۵: ۳۱). بر این اساس فلسفه‌ای پیامدگرا تحت انباشت مجازات‌های سنگین وجود داشت؛ اما ابتدای کارکرد تطهیر مجرم را فارغ از هرگونه پیامد‌گرایی سیاسی-حاکمیتی می‌توان در میان سطور و منصوصات دینی یا دست‌کم آموزه‌های کلیسایی جستجو نمود.

بر این اساس، مجرم با تحمل مجازات‌های سهمگین این دنیایی از غضب و خشم آن دنیایی خداوند در امان می‌ماند یا کمتر در معرض آن قرار می‌گرفت. بنا بر ادبیات مذهبی، محکوم کفاره تمام یا بخشی از جرمش را که معصیت تلقی می‌شد در همین دنیا می‌پرداخت (2009: Lembecke, 137). نمود و ظهور این واقعیت را می‌توان در آخرین شیون‌ها یا زمزمه‌های محکوم یافت که حکایت از طلب بخشش از خداوند یا شفاعت کشیش داشت (فوکو، همان: ۹). این کارکرد، بیش از هر کارکرد دیگری، مجازات را برای محکوم توجیه می‌نمود، به گونه‌ای که گاه موجب می‌شد خود مرتکب به‌طور خودخواسته با اقرار و اعتراف علیه خود مقدمات را برای مجازاتش فراهم آورد. این کارکرد نه تنها در قرون وسطی که در صدر اسلام نیز وجود داشت<sup>۱</sup>.

۱. به لحاظ تطبیقی، از آنجایی که این کارکرد ریشه در باورداشت‌های ادیان توحیدی دارد، می‌توان نمونه دیگر آن را نیز در

## برآمد

بررسی و تبارشناسی تحولات عدالت کیفری در قلمرو انحرافات جنسی اروپا (قرن ۱۵ تا اوایل ۱۸) به وضوح نشان داد که عدالت کیفری در گذار از قرون وسطی و رنسانس با چه فراز و نشیب‌هایی روبه‌رو بوده است و مهم آنکه این فراز و نشیب‌ها در حوزه واکنش کیفری تا چه میزان و به چه صورتی متأثر و تأثیرگذار بوده است. این تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌ها از منظر جامعه‌شناسی کیفری در کد دقیق‌تری فراهم می‌کند و به همین ترتیب علل و زمینه‌های ظهور عصر روشنگری و تأثیر شگرف آن را بر حقوق کیفری منطقی‌توجیه می‌کند که پژوهش در آن، جستار مفصل دیگری را مطلبد.

سیاست کیفری اتخاذشده در دورانی که مورد بحث قرار گرفت به دلایل مختلفی از جمله ناکارآمدی، نفرت‌انگیزی در درازمدت و معقول نبودن به ترتیب از منظر کارکردگرایی حقوقی، عاطفی و فلسفی-معرفتی موجب شد قیام‌های بزرگی در سال‌های بعد شکل گیرد که عمدتاً به دلیل توسعه شهرنشینی و ظهور مکاتب فکری در حوزه‌ی علوم انسانی بود؛ آثار تأثیرگذاری که خود از این فضا تأثیر پذیرفته بودند همچون روح‌القوانین منتسکیو و رساله جرایم و مجازات‌های بکاریا و امیل ژان ژاک روسو به رشته‌ی تحریر درآمدند و گذار از موج لوتری و اسکولاستیک را تسهیل و تسریع بخشیدند.

با نگاهی از فراسوی تحولات عدالت کیفری در عصر موضوع پژوهش، به خوبی می‌توان تولد این آثار و مکاتب فکری جدید به‌عنوان ادبیات شکل‌گرفته در حوزه حقوق کیفری، انقلاب‌های مهم در اروپا از جمله انقلاب کبیر فرانسه که تا بخش عمده‌ای متأثر از سیاست کیفری عصر خویش بود و جریانات فکری که بازخورد مکاتب فکری-فلسفی عصر جدید بود را عواقب مواضع قرون وسطایی و به تبع آن لوتری‌زاسیون عدالت کیفری در سطح کلان دانست. در پایان این نکته قابل تأمل است که هرچند موج لوتر و متعاقباً رنسانس موجب تشدید کیفرگذاری‌ها در خصوص انحرافات جنسی شد، اما به دلیل ماهیت هنجارشکنانه، ساختارشکنانه و اساساً تشکیک‌های جدی که در سنت و ایدئولوژی مسیحت زمان خویش ایجاد نمود، عملاً مکانیسم معکوسی در درازمدت به وجود آورد و رهاورد ناخواسته‌ی آن

صدر اسلام در ماجرای آن زنی یافت که با درخواست «پهرنی یا رسول» به پیامبر اسلام مراجعه می‌نماید. رک: تحریرالروضة، باب الحدالزانی.

اصالتاً تشکیک در اصل برخورد با انحرافات جنسی بود. این تشکیک در سده‌های بعد چون روحی در کالبد لیبرالیسم در اروپا دمیده شد و جان استوارت میل را بر آن داشت با به میان کشیدن «اصل ضرر»<sup>۱</sup> در کتاب «درباره آزادی» اش با قاطعیت بیان کند «دخالت عدالت کیفری تنها زمانی توجیه دارد که ضرری متوجه دیگری شود؛ مادام که خبری از این ضرر نباشد، هیچ جوازی برای دخالت و ورود عدالت کیفری نمی‌بینم».<sup>۲</sup>



1. Harm principle/ Schadensprinzip

۲. در این زمینه ر.ک: "Freedom of Speech", Stanford Encyclopedia of Philosophy. 17 April 2008.



## منابع

### الف) منابع فارسی

- سلیمانی، حسین (۱۳۸۴)، *عدالت کیفری در آیین یهود*، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان معاصر: تهران.
- فوکو، میشل (۱۳۸۷)، *مراقبت و تنبیه؛ تولد زندان*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، نی: تهران.
- مارتیز، رنه (۱۳۸۵)، *تاریخ حقوق کیفری در اروپا*، ترجمه عبدالرضا گودرزی بروجردی، مجد: تهران.
- نوذری، عزت الله (۱۳۸۰)، *مسیحیت تا آغاز عصر روشنگری*، دقت: تهران.
- هابز، توماس (۱۳۸۹)، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، نی: تهران.

### ب) منابع انگلیسی

- Brundage, James A. (1987). *Law, Sex and Christian Society in Medieval Europe*, University of Chicago: USA.
- Cavendish, Margaret. (2003). *Political Writings*. Clarendon: Oxford.
- Crawaford, Patrica. (2004). *Blood, Bodies and Families in Early Modern England*. Cambridge: Cambridge Press.
- Dabahoiwala, Faramerz. (2013). *The Origins of Sex*, Penguin: London.
- Duffy, Eamon (1977). *Protestant Union and Godly Reformation in the 1690s*, Macmillan: New York.
- Grell, Peter. (1991). *The Theory of Religious Intolerance in Restoration England*. European Journal of Sociology: London.
- Hale, William. (1847). *A Series of Precedent and Proceeding in Criminal Causes the Reformation*. Oxford: UK.
- Innes, Joanna (1987). *Prison for the Poor*. California Press: Berkeley.
- Karras, Ruth Mazo. (1996). *Common Women*. Journal of the American Academy of Religion: Chicago.
- Kent, Joan (1973). *Indictments for Adultery and Incest before 165*. Law Quarterly Review: Cambridge.
- Miller, D.E (1983). *Deprogramming in Historical Perspective*, in D. Bromley and J. T. Richardson (eds) *the brainwashing-deprogramming controversy: Sociological, psychological, historical and legal perspectives*. Edwin Mellen: New York.
- Otis, Leah. (1989). *Prostitution in Medieval Society*. Sage: London
- Prynne, William. (2012). *The Sword of Christian Majesty*. Allen and Uwin: London.

- Thomas, Keith (1987). *The Puritans and Adultery*. Penguin: Harmondsworth.

ج) منابع آلمانی

- Hirschauer, Stefan. (1993). *Die Soziale Konstruktion der Transsexualität*. Suhrkamp: Ludwig-Maximilians-Universität München.
- Hofmann, Hasso. (2009). *Recht und Kultur*. Duncker & Humboldt: Berlin.
- Isensee, Josef. (2007). *Religionsbeschimpfung*. Duncker & Humboldt: Berlin.
- Jung, Heiker. (2007). *Kriminalsoziologie*. Nomos: Baden-Baden.
- Kersting, Wolfgang. (2010) *Macht und Moral*. Mentis: Tübingen.
- Lembecke, Oliver. (2009). *Das Dogma der Unantastbarkeit*. MohrSteinbeck: Tübingen.

